

این مقاله را نویسنده و شاعر بلغاری، در سوگ خایتوف نوشته است

## خشم مقدس

دیمیتر خریستوف

برگردان: هاجر فیوضی

نیکلای خایتوف با انبوهی از دشواری‌های بلغار بر دوش، از این جهان رخت بر بست. در برابر مقام، قول و قرارهای سخاوتمندانه و تنگ‌نظری‌ها و قدرت‌طلبی‌ها تسلیم نشد و حق و عدالت را مقدم بر همه دانست و با اراده‌ی خلل‌ناپذیر در تمام طول عمر این کوله‌بار و وقار ملی را با وطن‌فروشی عوض نکرد و همچنان بر دوش کشید.

در هر نقطه‌ای از جهان که داستان‌های خایتوف به زبان‌های مختلفی ترجمه شده و خوانده‌اند درک کرده‌اند، که سوزهای رودویی (منطقه‌ای از بلغارستان به نام رودوپا) تشریح وضعیت مشخص منطقه‌ای است. لکن بر همه واضح است که در این داستان‌ها پیام‌های سرشار انسانی از روح معنوی، اخلاقی و استعداد نهفته است.

تجربه‌های فراوان، زندگی و نویسندگی خایتوف، وی را به سنت‌گرای مدرنی مبدل کرده بود. روستانشین از ده یاوروف به شهروند سیاره‌ها، جست‌وجوگر پر هیجان و طغیانگر، نه تنها در سرنوشت افراد مشخص بلکه در برابر سرنوشت غم‌انگیز ملت و قاره در دوران‌های تاریخی و جهان شمولی کردن عصر حاضر تبدیل شده بود.

خشم خایتوف هرگز و هیچ‌گاه عقب‌افتاده و اندک نبود. خشمی است مقدس از میهن‌پرستی خستگی‌ناپذیر، که زخم‌های او، زخم‌های میهن است. اگر ایده‌های واقعی بشر دوستانه و نیک‌خواهی را کهنه‌پرستی به حساب نیاوریم، طغیان‌های روانی مشابهی را نمی‌توانیم احساس کنیم. نیکلای خایتوف در برابر زنگ‌زدگی اجتماعی تا آخرین لحظه‌های حیات خویش همچنان که در موضوع‌های متنوع آثار خود و برخورد آگاهانه و شایسته‌اش عکس‌العمل نشان داد و مقاومت کرد. نمی‌توانم بپذیریم که نویسنده در سنین رییس خانواده بودنش حالت صلح‌جویانه معقول و عادلانه به حد کافی احترام‌آمیز و یا این‌که سلاح‌های رنگارنگ مهاجر

روشنفکر را نپذیرفته بود. گویی زمان وی را بر می‌انگیخت و یا او زمان را متهیج می‌کرد. رعد آسا در مقابل غارت‌گران گنجینه و غنیمت‌های معنوی و مادی بلغار ندا سر می‌داد.

بی‌شک خشم خایتوف فوق‌حزبی بودن است، زیرا که دشمنان میهن می‌توانند خود را به رنگ‌های گوناگونی رنگ‌آمیزی کنند. اما آن‌ها همواره دشمنان ملت خویشند.

میهن پرستی خایتوف هم نیز فوق‌حزبی بودن است، زیرا که انسان آفریننده و خلاق به همان نسبت در برابر ایده‌های شرک فلسفی پر تجربه و کاردان است که در برابر بردباری اقلیتی.

همه‌ی این‌ها خایتوف را برای خیلی‌ها ناباب می‌نمود. چون او سازنده، آفریننده، خلاق و مبارز و جنگ‌جو بود. حقانیت وی با بلغاری بودن تناقض نداشت، و خشم او با خائن داخلی و خارجی از کنار هم عبور نمی‌کرد. به همین دلیل نویسنده آن چنان با خشم و غضب به مخالفان حمله می‌کرد تا آن‌ها را افشا کند: تا آخرین دم (نفس) متزلزل نشد، تردید به خرج نداد، درد خود را از زخم‌های سمی که بر او وارد کردند نشان نداد.

پس از مرگ خایتوف سال‌های متمادی آثار چاپ‌نشده، کتاب‌ها، یادداشت‌های او منتشر خواهد شد. بایگانی (آرشیو) منحصر به فرد او باید بخشی از آگاهی‌های ما و چون میراثی از سهم فرزندی ما محفوظ بماند.

گویی خایتوف برای این‌که با خود در تصادم نباشد، با مخالفان خود در تصادم شدیدی بود. شجاعت و جرات او از اشتباه در امان نبود، اما در ریسک‌های انتهایی پشت سنگرهای نبرد او راه سخت (پیچیده - مشکل) پیروزی را می‌یافت، و این خود به خودی نبود، زیرا که خایتوف هدف و رساله‌ی والایی داشت - بلغارستان. او در حیات حتا در یک نبرد مغلوب نشد. مفهوم آن این است که ترس و خستگی را نمی‌شناخت.

چون آفریننده، خلاق و مبارز واقعی خایتوف می‌دانست که بهترین کتاب و سخت‌ترین نبرد در پیش است. بر آن است که پیروان معاصر او به کتاب‌های او بها داده و راه وی را ادامه دهند. در غیر این صورت، وای به حال بلغارستان.

مگر نه آن است که - مگر روشن نیست که اگر او غروب کند پاداش کوردلان ظلمت خواهد بود. در حیات خایتوف این امر غیر ممکن بود. باشد که دلیرانی پیدا شوند تا روح او را شاد کنند. باشد که خایتوف آخرین میهن پرست بزرگ نباشد. زیرا که به کوری چشم مفسران تنگ‌نظر آفریننده‌ی مبارز با بصیرت، کافی نیست. «بلغارستان در پناه پروردگار باشد» و ما هم باید از آن حفاظت کنیم و دوست بداریم چنان‌که خایتوف دوست داشت.